

فرقه‌های «کمونیسم کارگری» و اشک تمساح آنها برای کومه‌له و حزب کمونیست ایران

فرخ معانی

پیش‌درآمد:

اعلام علنی فراکسیون فعالیت به نام کومه‌له، عکس‌العمل‌های متفاوتی را دنبال داشت. عده کثیری از طیف کومه‌له، دوستان و دلسوزان این جریان با نگرانی و حمایت از حق و حقوق رفقای فراکسیون ماجرا را دنبال می‌کنند. در این میان فرقه‌های منتسب به جریان «کمونیسم کارگری» با و بدون پسوند طبق معمول فرصتی را برای ابراز نظر پیدا کرده و تلاش نمودند کار نیمه و نا تمام سالهای ترک کومه‌له و حزب کمونیست را تمام کنند. آنها فرصتی تازه بدست آورده‌اند تا بار دیگر امیال و آرزوهای درونی و کهنه و راستروانه خود را همانند همیشه در قالب چپ و با چهره‌ای رادیکال به نمایش بگذارند.

در جریان اختلافات و جدائی‌ها درون کومه‌له، (سنگی را که تفکر «کمونیسم کارگری» در چاه تشکیلات انداخت که بعد از بیست و چند سال هنوز هم نمی‌تواند آن را در بیاورند). کم نبودند احزاب و سازمانهایی که از موضع چپ و رادیکال به نقد و بررسی اختلافات پرداخته و اغلب نگرانی خود را از تکه تکه شدن کومه‌له ابراز داشته‌اند. اینان بدرستی انگشت بر موقعیت کومه‌له و جایگاهش در جنبش سوسیالیستی گُردستان و ایران گذاشته و صدمه به این تشکیلات را نقصانی برای جنبش عدالتخواهی و ملی بحساب آورده‌اند.

اما برخلاف ایشان، طرفداران تفکر «کمونیسم کارگری» که خود شدیداً در تشدد و تضاد با هم بسر می‌برند، همواره تلاش کرده‌اند هر اختلافی را در کومه‌له، به انشعابی و جدائی بدل کنند. بقول معروف آتش بیار معرکه شده‌اند.

طی چند سال گذشته و بخصوص چند ماه اخیر در باب اختلافات کومه‌له سخنرانیها کرده‌اند، نوشته‌های بسیاری را پخش نموده‌اند و با همدیگر مصاحبه‌ها تشکیل داده‌اند. در یک کلام اینان خواستار آنند که رهبری حزب کمونیست ایران هر چه زودتر با مخالفین تسویه حساب کرده و بقول خودشان در مقابل ناسیونالیسم کوتاه نیایند و آنها را از تشکیلات اخراج نمایند.

برای خواننده‌ای که سیر تفکر فعالین «کمونیسم کارگری» را در قبال اختلافات درون کومه‌له دنبال می‌کند بسیار تعجب‌آور است که چرا بر خلاف دیگر احزاب این «مومنان به کمونیسم» آنقدر مشتاقانه منتظر تکه تکه شدن کومه‌له هستند. خواننده از خود می‌پرسد ضعیف شدن کومه‌له چه سودی بحال این آقایان که خود زمانی اعضا و کادرهای آن بوده‌اند دارد.

من سعی می‌کنم خلاصه‌وار و گذرا تاریخ دشمنی طرفداران طیف «کمونیسم کارگری» با کومه‌له را بازگو کرده، تا شاید آن دسته از علاقمندانی که خود در جریان رویدادهای دو دهه اخیر نبوده‌اند متوجه شوند که این دشمنی از کجا سرچشمه گرفته است. دلیل این اشتیاق را باید در گذشته جستجو کرد. برای درک و فهم این همه تنفر از کومه‌له باید به دوران بحثهای «کمونیسم کارگری» و نتایج آن برگشت. باید به تصمیماتی که باند «کمونیسم کارگری» برای کومه‌له

گرفته بود پرداخت. تنها بر بستر این کند و کاو در گذشته است که می‌توان به گُنه برخورد هیستریک این جمع به کومه‌له پی برد.

دلایل شکل‌گیری و ارزش مصرف تئوری «کمونیسم کارگری»

با وجود تلاش‌های بسیاری که کومه‌له و کادرهایش برای تبدیل شدن حزب کمونیست به حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران صورت دادند و فداکاری‌هایی که در این راه شد، این حزب نتوانست به حزبی تبدیل شود که بنیانگذارانش به امید و در انتظارش بودند. چندی نگذشت که رهبری حزب و یا شاید بعضی از رهبران حزب به این واقعیت تلخ پی بردند که با وصف تلاش‌های صادقانه و شبانه روزی اعضا و کادرها و کل تشکیلات امیدی به کارگری شدن این حزب نیست. بر بستر تجزیه و تحلیل عدم موفقیت حزب (در کارگری شدن) نظریه «کمونیسم کارگری»^۱ پا بعرصه وجود نهاد. این نظریه معتقد! بود موانع درون تشکیلاتی (گرایش‌های غیر کارگری از قبیل گرایش‌های راست، ناسیونالیسم، سانتر، ...) باعث عدم رشد حزب و کارگری شدن آن گشته است.^۲ در قالب حزب دنبال ارواح خبیثه می‌گشتند، برای ناکامی حزب (کارگری شدن) دنبال مجرم بودند.^۳ قرعه به اسم کومه‌له و کادرهایش درآمد.^۴ کومه‌له‌ای را که تا چند هفته پیش از بحثها معیار و الگوی برای توده‌ای شدن حزب معرفی می‌کردند، ناگهان با یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای به یک تشکیلات عقب افتاده و حامل سنت‌های غیر کارگری معرفی شد. رهبران و کادرهای را که تا چندی پیش برای آرتیتاتور بودنشان مورد تقدیر قرار می‌دادند، یکباره و در راه پیدا کردن مقصرین و مجرمین ناکامی حزب، چون عاملین اصلی ناکامی حزب تشخیص داده شدند. در مدت زمان بسیار کوتاهی تعریف و تمجید از کومه‌له تبدیل به نارضایتی و نقد از آن بدل گردید. کومه‌له‌ای که تا چند ماه پیش از طرح بحث «کمونیسم کارگری» باید برای توده‌ای شدن حزب سرمشق قرار می‌گرفت به یکبار خود به مانع‌ای بر سر رشد و کارگری شدن حزب تبدیل گردید. رهبران کومه‌له به دسته‌های راست و میانه تقسیم گردیدند.

برای باز کردن راه بر ورود کارگر به حزب بقول خودشان اهرم‌های تشکیلاتی را سنگر به سنگر از دست «ناسیونالیسم» درآورده و بنفع فرقه «کمونیسم کارگری» تسخیر کردند. افراد ناسیونالیسم و سانتر را یا مجبور به استعفا و یا آچمز کردند. قاعدتاً می‌بایستی با بقول خودشان تسخیر تشکیلات (کومه‌له) از طرف طرفداران فراکسیون و توفیق بر ناسیونالیسم موانع سر راه کارگری شدن حزب برداشته می‌شد، و در زمان کوتاهی بافت حزب کارگری می‌شد. (چه که گویا "کارگران پشت درب حزب در انتظار بودند") اما دیری نگذشت که متوجه شدند مشکل این حزب با اینگونه تغییرات و جابجائیها علاج پذیر نیست. از طرف دیگر عدم توانائی خود را در نگه داشتن کومه‌له تجربه کردند. بهترین راه را همان ترفند قدیمی فرار به جلو دیدند. یعنی در واقع قابل پیش بینی بود که بعد از مدتی هواداران فراکسیون از

^۱ البته منصور حکمت اصرار داشت به تشکیلات بقبولاند نظریه تازه "کمونیسم کارگری" ادامه بحثهای مارکسیسم انقلابی است و مکمل آن بحث محسوب می‌شود

^۲ من فکر می‌کنم صاحبان این بحث و بخصوص منصور حکمت می‌دانستند که این به ظاهر تئوری نه برای نجات حزب کمونیست و راه‌حلی برای برون‌رفت از بن بست آن، بلکه توجیهی با ظاهری انقلابی و متعزز، اما در واقع برای عقب نشینی کردن از گردستان و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بود

^۳ بقول خودشان "کارگران پشت درب حزب چمپاته زده‌اند"، اما گرایش‌های غیر کارگری مانع از ورودشان به حزب می‌شوند.

^۴ طبیعی بود که آنها آگاهانه نخواستند و نمی‌توانستند در توضیح شکست پروژه‌اشان، به بررسی شرایط و عامل بیرونی پردازند چون پایه تحلیل‌شان و نفس وجودی حکما را زیر سؤال می‌برد. حزب کادرها قرار بود با در پیش گرفتن سیاست عضویت کارگری که شیرازه حزب بر آن نهاده شده بود، کارگری شود و به زودی شاهد صف‌های طویل کارگران باشیم که خواهان عضویت در حزب هستند. حتماً بیاد دارید در اولین سالگرد تشکیل حزب، خسرو داور در یک سخنرانی پر حرارت خطاب به کارگران می‌گفت بیائید عضو حزبتان شوید البته همه‌تان را هم راه نمی‌دهیم.

خود و رهبران بیرسند پس چه شد؟ کجا هستند کارگرانی که قولش را می دادید؟ (البته هنوز هم بعد از گذشت دو دهه از این ماجرا در خیال هجوم کارگر به حزبهایشان نشسته اند.) برای پیشگیری و دست پیش انداختن بهترین راه همان راهی بود که فراکسیون به عقلش رسید: بستن دفتر تاریخ کومه‌له و باز کردن دفترچه دیگری که ربطی به گذشته و ناکامی آن ندارد. با یک تیر دو نشان را هدف گرفتند. از این تاریخ تصمیم گرفتند تشکیلات کومه‌له و حزب کمونیست را که در واقع همان کومه‌له بود (حزب کمونیست ایران در بهترین حالت می‌توانست و می‌تواند حزب کمونیست کردستان باشد) در محل تعطیل کرده و طرفداران خود را به اروپا منتقل کنند.

برای اینکه خواننده تصویر روشنتری از تصمیم باند «کمونیسم کارگری» بر تعطیل کردن و بقول خودشان کوبیدن آخرین میخ تابوت کومه‌له داشته باشد، موضوعی را بازگو می‌کنم که تا بحال در هیچ کجا به آن اشاره نشده است و یا دستکم من ندیده و نشنیده‌ام.^۵

قطعنامه دفتر سیاسی بدنبال اعلام آتش بس:

بدنبال پذیرش رسمی آتش بس از جانب جمهوری اسلامی، دفتر سیاسی حزب قطعنامه‌ای (داخلی) صادر کرده بود. قطعنامه از طرفی تحلیلی از اوضاع بعد از جنگ را در خود داشت و از طرف دیگر نگرانیها خود را از آینده فعالیت تشکیلات در کردستان عراق و بر این بستر وظایف تشکیلات در شرایط جدید را تعیین نموده بود. کمیته رهبری کومه‌له و تمامی اعضای کمیته مرکزی کومه‌له و حزب که در آن دوران در کردستان حضور داشتند همگی مخالف قطعنامه بودند.^۶ احتمالاً کمیته رهبری کومه‌له به دلیل غیر واقعی بودن و آثار سراسمیگی که در قطعنامه پیدا بود خود را مجبور دانست که قطعنامه‌ای دیگر بنویسد.

تحلیل سند از موقعیت تازه (شرایط پس از آتش بس) این بود که جنگ خاتمه یافته دولتهای جمهوری اسلامی و عراق و دیگر دشمنان اقدام به نابودی ما (کمونیستها) خواهند کرد، بدین منظور یکسری اقدامات عاجل را در دستور کار رهبری کومه‌له گذاشته بود.

نکات برجسته اقدامات از این قرار بود که:

- **کاستن از تعداد مقرها در شهرها**
- **انتقال ارگانهای مرکزی به خارج از کشور**
- **اعزام معلولین و بیماران تا حد امکان به خارج از کشور**
- **انتقال سریع کمیته مرکزی به خارج کشور**
- **اعزام دو یا سه رفیق^۷ به کردستان برای اجرای مفاد سند^۸.**
- **تشکیل یک یا چند تیم متحرک با رادیوی سیار از رفقای رزمی برای اعزام به داخل و استقرارشان در خاک کردستان ایران**
- **فرستادن آن عده که دست و پا گیرند و تشکیلات امکان اعزامشان را به خارج ندارد به ایران و یا کمپهای پناهندگی در عراق (رمادیه)**

^۵ ک. ر. هر دو سند را در اختیار اعضا برای مطالعه و مقایسه قرار داد. اما بمحض اینکه دفتر سیاسی وقت از این موضوع خیردار شد با ارسال پیامی اظهار داشت که فوری سند جمع‌آوری گردد چرا که گویا این سند فقط برای کمیته رهبری در نظر گرفته شده بود و نه برای اعضا، به همین دلیل تعداد کمی از اعضا این سند را دیدند. من سند را با سه نفر دیگر که هر سه در قید حیات هستند خوانده‌ام. با توجه به اینکه اسناد درونی مربوط به آن دوران از طرف تشکیلات کمونیسم کارگری علنی گردیده، احتمال می‌دادم که این سند نیز علنی شده باشد. اما متأسفانه تا بحال آنرا پیدا نکرده‌ام. ممکن است این سند علنی شده باشد و من ندیده‌ام. من از مسئولین دبیرخانه حزب کمونیست ایران تقاضا دارم برای بهتر روشن شدن مسایل این سند را علنی سازند.

^۶ سایه ترس و نگرانی که بر تحلیل آمده در قطعنامه کاملاً مشهود بود.

^۷ نامشان در سند ذکر شده بود و نام یکی از آنها بخاطرمان مانده است (دلیر گلچینی)

^۸ در توضیح این بند آمده بود که این رفقا پاسپورت دارند و هر لحظه که جانشان به خطر افتد می‌توانند به خارج برگردند

بر خلاف قطعنامه دفتر سیاسی که عملاً نقشه تعطیل کردن کومه‌له بود، سند کمیته رهبری که بعدها کاک ابراهیم عزیزاده در گفت و شنودی آنرا توضیح داد، بسیار واقعی و زمینی نوشته شده بود. خلاصه مضمون سند این بود که با توجه به خاتمه یافتن جنگ ایران و عراق، ما باید خود را برای شرایط سخت‌تر آماده کرده و از پراکندگیمان در شهرهای عراق بکاهیم. اما بلافاصله توضیح داده شده بود که اولاً خصومت ایران و عراق قدیمی‌تر از این است که آنها بدین وسیله بخواهند و بتوانند اپوزیسیونهای همدیگر را تحویل هم بدهند. دوماً مبارزه ما با جنگ ایران و عراق شروع نشده که حالا با خاتمه آن نیز خاتمه یابد. در این سند آمده بود که جنبش و مبارزات مردم گُردستان سالها است که در جریان است و توانسته همیشه از مرزهای مشترک استفاده لازم را ببرد.

رهبری در آن اوضاع و با توجه به اینکه تمام ارگانهای تشکیلات در دست باند «کمونیسم کارگری» افتاده بود، طرح خود را عملی کردند و به هزیمت جامعه عمل پوشاندند.

در این دوران و با «نظریه» پردازیهایی «کمونیسم کارگری» بود که هستی تشکیلات بطور جدی به خطر افتاد. آنها در واقع نه هدف جستجوی راه چاره‌ای برای بن بست حزب، بلکه بدنبال امیال و آرزوهای خود افتاده بودند. تفکر غالب و اعتقاد عمومی بر این باور بود که کار کومه‌له پایان یافته است، حزب کمونیست و کومه‌له تاریخ مصرفشان به پایان رسیده است. به همین دلیل طرفدارهای «کمونیسم کارگری» (من نمی‌دانم به دستور رهبران یا سرخود) امکانات و اموال تشکیلات را به حراج گذاشتند. بقول یکی از رفقا دم درب تدارکات برای خرید اجناس کومه‌له صف کشیده شده بود. آنها حتی به نوارهای سخنرانی منجمله نوار سخنرانی منصور حکمت هم رحم نمی‌کردند و در بازارهای سلیمانیه می‌فروختند.

اما قضایا بر وفق مراد اینان پیش نرفت و دفتر تاریخ کومه‌له بسته نشد. با همت و همکاری تعدادی از کادرها اندک بازمانده تشکیلات ترمیم و دوباره بازسازی گردید. اگر چه کومه‌له توانست از بزرگترین خطری که آنرا تهدید و تا سرحد نابودی برده بود نجات یابد. اما نتیجه آن بحران عملاً به سود جمهوری اسلامی تمام شد. خیلی‌ها واقعاً به نظریه «کمونیسم کارگری» اعتقاد داشتند، فکر می‌کردند تنها راه ممکن همان است که «فراکسیون کمونیسم کارگری» در پیش گرفته است و نابودی کومه‌له را در این راستا و به امید آغازی بهتر در دستور کار خویش گذاشته بودند. بگذریم از اینکه نیتها چه بودند، اما واقعیت امر این شد که جمهوری اسلامی بیشترین سود را از نتیجه عملکرد سیاست باند «کمونیسم کارگری» برد.

بنا به مجموعه این دلایل معتقدم افراد تشکیل دهنده فراکسیون «کمونیسم کارگری» فکر نمی‌کردند که کومه‌له بتواند به حیات خود ادامه دهد، برای اینکه آنها.

در پروسه‌ای حدوداً یک ساله تمام ارگانهای تشکیلات را در دست گرفته بودند

افراد مخالف را اگر حاضر نمی‌شدند به آنها بیبوندند از مسئولیت انداخته و افراد خود را جایگزین آنها می‌کردند

در پلنوم ۱۶ امکان هر نوع مقاومتی را سرکوب کرده بودند

اموال و امکانات کومه‌له را در گُردستان تا جائیکه توانسته بودند به حراج گذاشت و در خارج تحت کنترل خود درآورده بودند

تئوری تا کی زیر چکمه‌های سرباز عراقی می‌توان مبارزه کرد را در ذهن افراد کنجاندانده بودند

.....

اما برخلاف انتظار آنها کومه‌له توانست به حیات خود ادامه داده و فعالیتش را از سر گیرد. از این زمان به بعد دشمنی «حزب کمونیسم کارگری» با کومه‌له شکلی دیگر بخود گرفت. این بار از لحاظ نظری خصومت و دشمنی آنان با کومه‌له آغاز گردید. بحث‌های کومه‌له جدید، سناریوی سیاه و سفید، ناسیونالیسم، ملت، .. همه در این راستا و به این منظور طرح می‌شدند. حتی تلاش برای تشکیل احزاب برادر در گُردستان عراق و افغانستان در واقع بجز دلداری دادن به خودشان چیز دیگری نیست. داستان تلخ بودن عسل را همه می‌دانند.

بعد از باسازی کومه‌له و حزب، تا سالها متمادی حزب «کمونیسم کارگری» با تمسخر و تحقیر به آن برخورد می‌کرد، می‌گفتند برایشان حزبی درست کرده‌ایم تا با آن سرگرم باشند. بعد از هزیمت «کمونیسم کارگری» کومه‌له به همت رهبری، کادر و پیشمرگانش جان تازه‌ای و با تلاش فراوان سروسامان یافته بود، که آقای کورش مدرسی که یکی از مشتاقان نابودی کومه‌له است و از رونق دوباره کومه‌له بسیار ناخشنود بود، با لحن تحقیرآمیزش به مناسبتی در مقاله‌ای خطاب به کومه‌له باسازی شده می‌گفت، در پشت سنگریزه‌های اردوگاه زرگویز چرا خود را قایم کرده‌اید، در آنجا چکار می‌کنید. همین شخص بعد از جدائی از جریان حمید تقوایی خیلی تلاش کرد که بار دیگر دست به دامان این خاکریزه‌ها شود، اما آلمان برخلاف امروز کسی به چراغ سبز دانش اعتنائی نمی‌کرد.

بهرحال این جمع «حزب کمونیست ایران» را ترک کردند و دنبال آرزوهایشان رفتند. آن دسته از رفقای که باور کرده بودند دلیل عدم موفقیت حزب همان دلایلی است که فراکسیون «کمونیسم کارگری» می‌گوید خیلی زود متوجه شدند حزب جدید که بقول خودشان پالایش پیدا کرده و تنها نماینده یک گرایش است، نه فقط نتوانست کارگری را به خود جذب کند، بلکه خود دچار اختلافات متعدد گردیده و بیشترین انرژی افرادش صرف بد و بیرا گفتن به همدیگر می‌شود. به همین دلیل تعداد بسیار زیادی از آنانی که با آنها همراه شده بودند از فعالیت دست کشیده و با هیچکدام از فرقه‌های موجود کار نکردند.

بن بست کنونی حزب کمونیست ایران

پُر واضح است که برای حل مسئله نمی‌توان صورت مسئله را پاک کرد. افراد معتقد به راه حل «کمونیسم کارگری» صورت مسئله را که همان موجودیت کومه‌له بود پاک کردند و دنبال حزب جدیدشان راه افتادند. اما جستجو بدنبال دلیل و راه چاره‌ای برای بن بست حزب کمونیست لاینحل باقی ماند. کاملاً طبیعی بود که بعد از مدتی بحث موجودیت حزب کمونیست دوباره مطرح گردد. طبیعی بود که کادرهای کومه‌له با تجربه چندین ساله خود در مبارزه نمی‌توانند قبول کنند که کومه‌له به حاشیه رانده شود و انرژی کومه‌له صرف حزبی گردد که وجود خارجی ندارد. اگر چه تلاش‌های که تا بحال در این زمینه شده نتوانسته نتیجه مقبول را حاصل نماید، اما از این واقعیت که حزب کمونیست نتوانست موفق شود کاسته نشده است، و تلاش برای فعالیت به نام کومه‌له کماکان به قوت خود باقی است. آغاز بحث‌های درونی کومه‌له برای فرقه‌های «کمونیسم کارگری» فرصت مناسبی بوجود آورد که بار دیگر تلاش کنند کار ناتمام خود را به پایان برسانند. اینبار نیز در امتداد همان سیاست قدیمی خود در تلاشند کومه‌له را تا جاییکه می‌توانند ضعیف و ناتوان کنند.

ظاهراً تلاش برای تضعیف کومه‌له را از این جهت در دستور کار خود دارند که جناح چپ یا بقول خودشان آن یک زره چپی که در حزب کمونیست مانده را تقویت کنند. به زعم ایشان تضعیف کومه‌له باعث تقویت جهت‌گیری سوسیالیسم می‌شود. البته واقعیتی در این طرز تفکر نهفته است، آنچه آنها بنام سوسیالیسم تبلیغ میکنند نه تنها ربطی به سوسیالیسم ندارد بلکه ضرباتی زیادی به این روند فکری زده و می‌زند از این زاویه کومه‌له مورد نظر فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له و فعالین طیف کومه‌له، به سوسیالیسم کذائی آنها ضربه می‌زند و سرسازش با آن ندارد. احزاب چپ و سوسیالیستی بدرستی تضعیف کومه‌له را تضعیف جهت‌گیری سوسیالیستی می‌دانند، اما این آقایان آن را بحساب دلسوزی برای چپ و سوسیالیسم می‌گذارند. فکر نمی‌کنم غیر از هواداران خودشان کسی این اشک تمساح را جدی بگیرد.